

درباره‌ی مسأله‌ی
استراتژی و تاکتیک کمونیست‌های
روس

۱۴ مارس ۱۹۲۳

ژوزف استالین

تهیه و تنظیم
غلامرضا پرتوی
هامبورگ

درباره‌ی مسأله‌ی

استراتژی و تاکتیک کمونیست‌های روس^۱

رساله‌ی حاضر بر پایه‌ی سخنرانی‌هایی است که، راجع به «استراتژی و تاکتیک کمونیست‌های روس» که، در زمان‌های مختلف در کلوب کارگران حوزه‌ی شهری پرنسپا و در فراکسیون کمونیست‌ها در دانشگاه سوردلف^۲ بیان داشته‌ام. تصمیم من به انتشار این سخنرانی‌ها، به خاطر درک موظف بودنم برای برآوردن آرزوی رفقای پرنسپائی و دانشجویان سوردلف و در عین حال بدین علت است که تصور می‌کنم این رساله برای نسل جوان کارگران حزبی ما بی فایده نباشد. به هر حال لازم می‌دانم متذکر شوم که رساله به هیچ وجه ادعا ندارد که امر اساسی نوینی را در مقابله با آن چیزهایی به دست دهد که بارها در نشریات حزبی روسی توسط رفقای رهبری تا کنون بیان شده‌اند.

۱- رساله‌ی ی. استالین «درباره‌ی مسأله‌ی استراتژی و تاکتیک کمونیست‌های روس» در شماره ۵۶ «پراودا»ی ۱۴ مارس ۱۹۲۳ که به مناسبت بیست و پنجمین سالگرد حزب کمونیست روسیه (بلشویک) نوشته شده بود، و نیز در شماره‌های ۵۷ و ۵۸ و ۵۹ «پراودای پتروگراد» به تاریخ ۱۴، ۱۵، ۱۶، مارس ۱۹۲۳ و در شماره‌ی ۷ نشریه‌ی «انقلاب کمونیستی» به تاریخ اول آوریل ۱۹۲۳ منتشر گشت

۲- دانشگاه کمونیستی کارگران و دهقانان ژ. م. سوردلف. به ابتکار ژ. م. سوردلف در سال ۱۹۱۸ توسط کمیته مرکزی حزب دوره‌های آموزشی تبلیغات و تهیه‌ی برقرار گردید که در ژانویه ۱۹۱۹ به مدرسه کار شوروی تغییر نام یافت. بر اساس این مدرسه، بنا به تصمیم کنگره‌ی هشتم حزب کمونیست بلشویک روسیه مدرسه‌ی مرکزی کار حزبی و شوروی بنیان گردید. در نیمه‌ی دوم سال ۱۹۱۹ مدرسه‌ی مرکزی به دانشگاه کمونیستی کارگران و دهقانان ژ. م. سوردولف تبدیل شد.

رساله‌ی حاضر باید به عنوان بیان فشرده و تصویر نظرات اساسی رفیق لنین برداشت گردد.

I

تعریف مفاهیم

۱ - دو سمت جنبش کارگری

استراتژی سیاسی و نیز تاکتیک، مبحث جنبش کارگری را در بر می‌گیرد. اما جنبش کارگری خود شامل دو عنصر است: عنصر عینی یا عنصر خودرو و عنصر ذهنی یا عنصر آگاه. عنصر عینی، خودرو شامل آن دسته از روندها می‌گردد که مستقل از خواسته‌های آگاهانه و تنظیم کننده‌ی پرولتاریا جریان می‌یابند. رشد اقتصادی کشور، تکامل سرمایه‌داری، فروریختن قدرت حکومتی کهن، جنبش‌های خودروی پرولتاریا و طبقاتی که پیرامون او می‌باشند، تصادمات طبقاتی و غیره، این‌ها کلاً پدیده‌هایی هستند که تکاملشان مستقل از خواسته‌های پرولتاریا است، این سمت عینی جنبش را تشکیل می‌دهد، استراتژی با این روندها سروکار ندارند، زیرا نه می‌تواند آن‌ها را از بین ببرد و نه می‌تواند آن‌ها را تغییر بدهد، استراتژی تنها

می‌تواند روی آن‌ها حساب کرده و از آن‌ها نشأت بگیرد. این آن حیطه‌یی است که توسط تئوری و برنامه‌ی مارکسیسم تحقق می‌یابد.

اما جنبش دارای یک سمت ذهنی، آگاه نیز هست. سمت ذهنی جنبش را انعکاس روندهای خودروی جنبش در مغز کارگران تشکیل می‌دهد، جنبش آگاه و برنامه‌دار پرولتاریا را در جهت هدف تعیین می‌نماید.

این سمت جنبش اصولاً از این نظر برای ما قابل توجه است که بر خلاف سمت عینی جنبش کاملاً تحت تأثیر هدایت کننده‌ی استراتژی و تاکتیک قرار دارد. اگر چه استراتژی قادر نیست، چیزی در سیر روزهای عینی جنبش تغییر بدهد، ولی بر عکس در سمت ذهنی، آگاه جنبش که حیطه‌ی عمل استراتژی در این جا وسیع و گوناگون می‌باشد، توانائی دارد؛ زیرا استراتژی می‌تواند برحسب کامل یا ناقص بودن خود، جنبش را تسریع یا کند نماید، زیرا می‌تواند آن را از کوتاه‌ترین راه هدایت کند و یا به راه‌ی دشوارتر و دردناک‌تر بکشانند.

تسریع یا کند کردن جنبش، تسهیل و یا سد نمودن آن؛ این‌ها هستند حوزه و میدان عمل استراتژی و تاکتیک سیاسی.

۲ - تئوری و برنامه‌ی مارکسیسم

استراتژی خود به مبحث تحقیق روندهای عینی جنبش نمی‌پردازد. استراتژی هرگاه نخواهد در رهبری جنبش بزرگترین و نابود کننده‌ترین اشتباهات را مرتکب گردد، مسلماً موظف به باز شناختن این روندها و ارزیابی درست از آن‌ها است. کند و کاو روندهای عینی جنبش قبل از هرچیز وظیفه‌ی تئوری مارکسیسم و سپس به عهده‌ی برنامه‌ی مارکسیسم می‌باشد.

به همین علت نیز استراتژی باید، تام و تمام بر نتایج تئوری و برنامه‌ی مارکسیسم متکی گردد.

تئوری مارکسیسم که روندهای عینی سرمایه‌داری را در تکامل و زوالش جستجو می‌کند، گذشته از ناگزیری سرنگونی بورژوازی و تحصیل قدرت توسط پرولتاریا، به این که سوسیالیسم جبراً جایگزین سرمایه‌داری خواهد شد، می‌رسد. استراتژی پرولتری را فقط آن گاه می‌توان مارکسیستی تلقی نمود که این مهم‌ترین نتیجه‌ی تئوریک مارکسیسم، اساس کارش قرار گیرد.

برنامه‌ی مارکسیسم با حرکت از نتایج تئوریک، اهداف جنبش کارگری را که در نکات برنامه به طور علمی بیان گشته‌اند، تعیین می‌نماید. برنامه می‌تواند یا برای کل مرحله‌ی تکامل سرمایه‌داری، به طوری که سرنگونی سرمایه‌داری و سازماندهی تولید سوسیالیستی را در مد نظر داشته باشد، مطرح گردد و یا برای یک دوره‌ی معین در تکامل سرمایه‌داری، مثلاً از بین بردن بقایای رژیم فئودال مستبد و ایجاد شرایط برای رشد آزاد سرمایه‌داری طرح شده باشد. لذا برنامه می‌تواند شامل دو بخش گردد: یک برنامه‌ی حداکثر و یک برنامه‌ی حداقل.

این که استراتژی به مثابه برنامه‌ی حداقل طرح شده است، ناچاراً باید با استراتژی که جهت برنامه‌ی حداکثر طرح گشته است، متفاوت باشد؛ خود به خود قابل فهم است. در حالی که استراتژی تنها آن گاه می‌تواند واقعاً مارکسیستی باشد که، در عمل کرد خویش توسط اهداف منعکسه در برنامه‌ی مارکسیسم هدایت گردد.

۳ - استراتژی

مهم‌ترین وظیفه‌ی استراتژی تعیین آن سمتی است که جنبش طبقه‌ی کارگر در آن بستر روان بوده و برای پرولتاریا جهت زدن ضربه‌ی اصلی بر دشمن به خاطر دستیابی به اهداف برنامه‌اش، سودمندترین راه باشد. نقشه‌ی استراتژیکی، نقشه‌ی سازماندهی ضربه‌ی قطعی در سمتی است که ضربه در این سمت می‌تواند به بیشترین نتایج برسد.

هرگاه اقدام به مقایسه‌ی استراتژی سیاسی با استراتژی نظامی شود، می‌توان خطوط اساسی استراتژی سیاسی را بدون زحمت خاصی تشریح نمود، مثلاً در مرحله‌ی جنگ داخلی در زمان مبارزه بر ضد دنیکین. همگان اواخر سال ۱۹۱۹ را هنگامی که دنیکین در حوالی تولا قرار داشت به خاطر می‌آورند. در آن زمان در میان نظامیان بحث‌های جالبی در مورد این که از کدام نقطه بایستی ضربه‌ی قطعه بر ارتش دنیکین وارد شود، در گرفت بخشی از نظامیان بر این بودند که خط زاریزین - نورسیسک به عنوان سمت اصلی ضربه انتخاب گردد. بخش دیگر بر عکس بر این بودند که باید ضربه‌ی اصلی را در خط «ورونش - روستف» فرود آورد تا از طریق پیشروی در این خطه، ارتش دنیکین را دو شقه نمود و هرکدام از آن‌ها را به تنهائی درهم کوبید. جنبه‌ی مثبت نقشه‌ی اول بدون شک در این بود که با تصرف نورسیسک که نقشه مبتنی بر آن بود، راه بازگشت ارتش دنیکین قطع می‌گشت.

این به هر حال برای ما، به دلایلی سودمند نبود، زیرا پیشروی ما را از مناطقی (منطقه‌ی دون) در نظر می‌گرفت که بر ضد قدرت شوروی بودند و به همین علت نیز سبب قربانی بزرگی می‌گشت؛ از جهت دیگر خطرناک بود زیرا راه را برای لشکریان دنیکین از طریق «تولا - زرپوخوف» به طرف مسکو می‌گشود. نقشه‌ی دوم برای

فرود آوردن ضربه‌ی اصلی تنها طرح درست بود، زیرا پیشروی لشگریان را از مناطقی (ایالت «ورونش» و دلتای «دون») در نظر می‌گرفت که به قدرت شوروی علاقه نشان می‌دادند و در نتیجه قربانی کمتری را متحمل می‌گردانید، از سوی دیگر صحنه‌ی عملیات گروه‌های اصلی لشگریان دنیکین را که به سوی مسکو پیشروی می‌کردند، قطع می‌نمود. اکثریت نظامیان تصمیم به نقشه‌ی دوم گرفتند، بدین ترتیب مسیر جنگ بر علیه دنیکین تعیین گشت.

به زبان دیگر، تعیین نمودن سمت ضربه‌ی اصلی که به معنی پیش بینی نمودن خصلت عملیات، برای تمام دوره‌ی جنگ است، پیش بینی نه دهم مسیر استراتژی جنگ را شامل می‌گردد.

عین همین مسأله در مورد استراتژی سیاسی صادق است. اولین تصادمات جدی بین رهبران سیاسی پرولتاریای روس درباره‌ی سمت اصلی جنبش کارگری در اوائل قرن بیستم در زمان جنگ روسیه با ژاپن رخ داد. همان طوری که مشهود است بخشی از حزب ما (منشویک‌ها) در آن زمان بر این عقیده بودند که سمت اصلی جنبش پرولتاریائی در مبارزه بر علیه تزاریسیم باید بر مبنای مشی اتحاد پرولتاریا با بورژوازی لیبرال قرار گیرد، به نحوی که دهقانان به مثابه یک عامل انقلابی بسیار مهم از نقش بیرون مانده و یا تقریباً بیرون می‌ماندند، در حالی که نقش رهبری کل جنبش انقلابی، به بورژوازی لیبرال محول می‌گشت.

بخش دیگر حزب (بلشویک‌ها) برعکس معتقد بودند که ضربه‌ی اصلی باید بر مبنای مشی وحدت پرولتاریا و دهقانان قرار بگیرد، در حالی که نقش رهبری کل جنبش به پرولتاریا محول شده و بورژوازی لیبرال خنثی گردد.

با توجه به کل جنبش انقلابی ما از دهه‌ی اول قرن حاضر تا انقلاب فوریه ۱۹۱۷، به مثابه جنگ کارگران و دهقانان بر علیه تزاریسیم و مالکان ارضی در مقایسه با

جنگ بر علیه دنیکن روشن می‌گردد، که سرنوشت تزاریسیم و مالکان ارضی در بسیاری از جهات به قبول این و یا آن نقشه‌ی استراتژیکی (نقشه‌ی منشویکی یا بلشویکی)، به تعیین این و یا آن سمت اصلی جنبش انقلابی وابسته بود.

همان گونه که در زمان جنگ بر علیه دنیکن استراتژی نظامی با تعیین سمت اصلی ضربه نه دهم خصلت تمام عملیات بعدی را تا اتمام کار دنیکن تعیین کرد، به همین صورت در این جا نیز در صحنه‌ی مبارزه‌ی انقلابی بر علیه تزاریسیم، استراتژی سیاسی با تعیین سمت اصلی جنبش انقلابی با روح برنامه‌ی بلشویکی، خصلت کار حزب ما را برای تمام مرحله‌ی مبارزه‌ی علنی علیه تزاریسیم از زمان جنگ روس و ژاپن تا انقلاب فوریه ۱۹۱۷ تعیین کرده‌است.

وظیفه‌ی استراتژی سیاسی قبل از هر چیز عبارت از این است که با پیروی از تئوری و برنامه‌ی مارکسیسم و در نظر داشتن تجارب مبارزه‌ی انقلابی کارگران سراسر دنیا، سمت اصلی جنبش پرولتری هر کشوری را برای دوره‌ی تاریخی خود به نحو صحیحی تعیین نماید.

۴ - تاکتیک

تاکتیک بخشی از استراتژی، در خدمت استراتژی و تابع آن است. تاکتیک جنگ را به مثابه کل در بر نمی‌گیرد، بلکه تک تک جنبه‌های فرعی آن را، مبارزات و کارزارها را در بر می‌گیرد. استراتژی خواهان به پیروزی رسانیدن جنگ است یا این که بگوئیم تا به آخر رسانیدن مبارزه بر علیه تزاریسیم است، تاکتیک برعکس خواهان پیروزی در این یا آن کارزار، در این و یا آن مبارزه می‌باشد، خواهان اجرای

موفقیت آمیز این یا آن فعالیت، این و یا آن اکسیون است که کم و بیش با وضع مشخص مبارزه در هر لحظه‌ی معین مطابقت می‌نماید.

مهم‌ترین وظیفه‌ی تاکتیک، تعیین آن وسائل و طرق، اشکال و شیوه‌های مبارزه است که با اوضاع مشخص در لحظه‌های معین به بهترین وجهی مطابقت داشته و موفقیت استراتژیک را به بهترین وجهی مهیا سازد. به همین علت اکسیون‌های تاکتیکی و نتایج آن‌ها را نباید به تنهایی از نقطه نظر توان بی واسطه، ارزش یابی نمود بلکه باید آن‌ها را از نظرگاه وظائف و امکانات استراتژی سنجید. لحظاتی موجودند که کامیابی‌های تاکتیکی اجرای وظائف استراتژیک را تسهیل می‌نماید. مثلاً حوادث جبهه‌ی دنیکن در آخر ۱۹۱۹ هنگام آزادی اورل و ورونش توسط لشگریان ما، زمانی که پیروزی‌های سواره نظام در حدود ورونش و توپخانه‌ی ما در حدود اورل، وضعیتی مناسب برای پیشروی به سوی روستف ایجاد کردند، این چنین بود جریانات در اوت ۱۹۱۷ در روسیه. به هنگام چرخش شوراهای پتروگراد و مسکو به طرف بلشویک‌ها و ایجاد وضع سیاسی نوینی که در نتیجه‌ی آن، پیشروی اکتبر حزب ما را آسان گردانید، نیز این چنین بود.

لحظاتی هم وجود دارند که موفقیت‌های تاکتیکی با وجود توان بی واسطه و درخشان خود، با امکانات استراتژیک مطابقت نمی‌نمایند و وضعی غیر مترقبه به وجود می‌آورند که برای کل لشگرکشی بار خاطر می‌گردند.

اواخر ۱۹۱۹ برای دنیکن این چنین بود، وقتی که او غره از موفقیت آسان و پیشروی سریع و پرتوان خود به طرف مسکو، جبهه‌ی خود را از ولگا تا «دنیپر» گسترش داده و با این کار زوال لشگریان خود را سبب شد.

سال ۱۹۲۰ در زمان جنگ بر علیه لهستان نیز این چنین بود، وقتی که ما به نیروی جنبش ملی در لهستان کم بهاء داده و غره از کامیابی آسان یک پیشروی

پرتوان که وظائف سنگین‌تر از قدرتمان را بر ما محول می‌نمود و هنگامی که از طریق «ورشو» به طرف اروپا روان گشتیم، اکثریت شکننده‌ی مردم لهستان علیه ارتش شوروی بپا خاستند و بدین ترتیب وضعی را ایجاد کردند که موفقیت‌های ارتش شوروی را در «مینسک» و «شیتومیر» هیچ کرده به اعتبار و قدرت شوروی در غرب لطمه وارد ساختند.

بالاخره لحظاتی نیر موجودند که باید از موفقیت‌های تاکتیکی چشم پوشیده عواقب و ضررهای تاکتیکی را تحمل نمود تا این که امتیازات مثبت استراتژیکی آینده تضمین گردند. این حالت در جنگ بسیار پیش می‌آید، مثلاً هنگامی که یک طرف جهت نجات کادرهای لشگریانش و بیرون کشیدن آنان از زیر ضربات نیروهای قوی دشمن، عقب نشینی با نقشه را آغاز و بدون جنگ تمام شهرها و مناطق را برای بدست آوردن فرصت مناسب و جمع آوری قوا، برای مبارزات قطعی آتی تسلیم می‌کند.

اوضاع روسیه ۱۹۱۸ این چنین بود، زمان حمله‌ی آلمانی‌ها وقتی که حزب ما مجبور بود به قرار داد صلح «برست» که از نظرگاه توان بلاواسطه‌ی سیاسی در آن زمان یک ضرر بود، صحنه بگذارد، تا اتحاد با دهقانان شیفته‌ی صلح را حفظ نموده، فرصت تنفس بیابد، ارتش نوینی ایجاد و بدان وسیله امتیازات استراتژیکی را برای آینده مطمئن گرداند.

به بیان دیگر، تاکتیک نمی‌تواند تابع منافع لحظه‌ای باشد و مجاز نیست که از دیدگاه توان بی واسطه‌ی سیاسی هدایت گردد، از آن هم بالاتر مجاز نیست که از زمین سخت جدا گشته و در آسمان‌ها قلعه بسازد. تاکتیک باید در تطابق با وظائف و امکانات استراتژی طرح ریزی شود.

وظیفه‌ی تاکتیک با هدایت توسط راهنمائی‌های استراتژی و با در نظر داشتن تجارب مبارزه‌ی انقلابی کارگران سراسر جهان، قبل از هر چیز، در این است که آن اشکال و شیوه‌هایی از مبارزه را تعیین نماید که با وضع مشخص مبارزه در هر لحظه به بهترین وجهی مطابقت داشته باشد.

۵ - اشکال مبارزه

شیوه‌های جنگ کردن و اشکال جنگ همیشه به هم شبیه نیستند. آن‌ها مطابق شرایط تکامل‌شان تغییر می‌یابند، قبل از هر چیز مطابق تکامل تولید تغییر می‌یابند، تحت شرایط چنگیزخان، جنگ کردن طور دیگری بود تا در شرایط ناپلئون سوم، در قرن بیستم نیز طوری دیگر خواهد بود تا قرن نوزدهم.

هنر جنگ کردن تحت شرایط امروزی در آموختن استادانه‌ی کلیه‌ی اشکال جنگ، آموختن و کسب کلیه‌ی دست آورده‌های علم در این زمینه، استفاده نمودن با فراست از آن‌ها و مرتبط ساختن مدبرانه‌ی آن‌ها و یا به کار برد به موقع این و یا آن گونه اشکال، مطابق اوضاع می‌باشد.

عین همین را باید درباره‌ی اشکال مبارزه در صحنه‌ی سیاسی گفت. اشکال مبارزه‌ی سیاسی گسترده‌تر از اشکال جنگ کردن است. اشکال مبارزه‌ی سیاسی در انطباق با رشد اقتصاد، اوضاع اجتماعی، فرهنگ، وضع طبقات، تغییر نسبت نیروهای متخاصم، خصلت قدرت دولتی و بالاخره مطابق با مناسبات بین‌المللی تغییر می‌پذیرند.

شکل مبارزه‌ی مخفی تحت شرایط استبداد همراه با اعتصابات و تظاهرات کارگری، شکل مبارزه‌ی علنی در شرایط «امکانات علنی» و اعتصابات توده‌ای سیاسی کارگران، شکل مبارزه‌ی پارلمانی مثلاً در دوما و آکسیون‌های توده‌ای برون پارلمانی

که گاهی نیز تا سرحد قیام‌های مسلحانه توسعه می‌یابند، بالاخره اشکال مبارزه‌ی دولتی پس از کسب قدرت توسط پرولتاریا، اگر پرولتاریا این امکان را به دست آورد که کلیه‌ی ابزار و قوای دولتی و بالاخره ارتش را در دست خویش داشته باشد؛ این‌ها در کل و در جمع خود آن اشکال مبارزاتی می‌باشند که پراتیک مبارزه‌ی انقلابی پرولتاریا به دست داده است.

وظیفه‌ی حزب، استادی در کلیه‌ی شیوه‌های مبارزه، در مرتبط ساختن داهیان‌های آن‌ها در میدان نبرد و متمرکز نمودن مدبرانه‌ی مبارزه بر آن اشکالی است که در اوضاع موجوده مناسب و ویژه‌ی می‌یابند، متبلور می‌گردد.

۶- اشکال تشکیلاتی

اشکال تشکیلاتی ارتش‌ها، نوع لشگرها و رسته‌های مسلح معمولاً با اشکال و شیوه‌های جنگ کردن در تطابق‌اند. با تغییر آخری‌ها، اولی‌ها نیز تغییر می‌کنند. در جنگ متحرک پیروزی غالباً با استفاده‌ی وسیع از سواره نظام قطعیت می‌یابد. برعکس در جنگ موضعی سواره نظام یا اصلاً نقشی ندارد و یا یک نقش تابع را ایفا می‌کند؛ توپخانه‌های سنگین و هواپیماهای جنگنده، گاز سمی و تانک تعیین کننده‌ی همه چیزند.

هنر جنگیدن در داشتن کلیه‌ی رسته‌های مسلح، در تکامل آن‌ها تا حد تکمیل و مربوط ساختن ماهرانه‌ی عملیات آن‌ها می‌باشد.

عین همین را باید درباره‌ی اشکال تشکیلاتی در صحنه‌ی سیاسی گفت. این جا نیز همین طور اشکال تشکیلاتی مانند صحنه‌ی نظامی به شیوه‌های مبارزه منطبق می‌گردند. سازمان‌های مخفی انقلابیون حرفه‌ی در دوره‌ی استبداد، تشکیلات

آموزشی، اتحادیه‌یی، تعاونی و پارلمانی (فراکسیون دوما و غیره) در دوره‌ی دوما، کمیته‌های کارخانه‌ها، کمیته‌های دهقانی، کمیته‌های اعتصاب، شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان، کمیته‌های انقلابی ارتشیان و یک حزب قوی پرولتری که تمام این اشکال را در دوره‌ی آکسیون‌ها و قیام‌های توده‌یی با یک دیگر مرتبط گرداند، بالاخره شکل دولتی سازمان پرولتاریا در دوره‌یی که قدرت در دست طبقه‌ی کارگر متمرکز است. این‌ها هستند عموماً آن اشکال تشکیلاتی که پرولتاریا می‌تواند در مبارزه‌اش بر ضد بورژوازی در تحت شرایط معین بر آن‌ها تکیه نماید و باید تکیه نماید.

وظیفه‌ی حزب در مهارت در کلیه‌ی این اشکال تشکیلاتی، در تکمیل‌شان تا حد تکامل آن‌ها و در مرتبط گردانیدن با فراست این تشکیلات در هر لحظه‌ی معین می‌باشد.

۷- شعار، رهنمود

تصمیمات متناسب خوب بیان شده که اهداف جنگ یا به تنهایی یک نبرد را می‌رساند و در بین لشگریان عامه پسند است، نیز به مثابه ابزارهایی می‌باشند که در جبهه دارای اهمیت تعیین کننده‌یی می‌باشد، که ارتش را به شور و شوق جهت عمل کردن می‌کشانند، روحیه شان را حفظ می‌کنند و غیره.

زمان‌ها، شعارها یا فراخوان‌های مشابه برای لشگریان در سراسر طول جنگ همانند توپخانه‌یی سنگین درجه یک یا تانک تندروی درجه یک پر اهمیت است. از آن هم پر اهمیت‌تر شعارها در صحنه‌ی سیاسی می‌باشد، در آنجائی که انسان با ده‌ها و صدها میلیون انسان، با خواسته‌ها و احتیاجات متفاوت آنان سر و کار دارد. یک شعار،

بیان خلاصه و روشن، اهداف دور و یا نزدیک مبارزه است، که از جانب گروه رهبری کننده، بگوئیم پرولتاریا و حزبش داده می‌شود. شعارهای مختلفی موجودند، مطابق با اهداف گوناگون مبارزه‌اند که یا کل یک مرحله‌ی تاریخی و یا تک تک جوانب فرعی مرحله‌ی معین تاریخی را در بر می‌گیرد. شعار، مرگ بر حکومت استبدادی که ابتدا در سال‌های ۸۰ قرن گذشته از طرف گروه «آزادی کار»^۳ داده شد، شعاری تبلیغاتی بود، زیرا هدف‌اش نهفته در جمع‌آوری مقاوم‌ترین و محکم‌ترین مبارزان به تنهایی و یا گروهی برای حزب بود. در دوره‌ی جنگ روس - ژاپن که در طی آن شکنندگی حکومت استبدادی برای اقشار وسیع طبقه‌ی کارگر کم و بیش ظاهر گشت، این شعار تبدیل به شعاری تهییجی گشت، زیرا دیگر هدف‌اش جلب میلیون‌ها توده‌ی زحمتکش بود.

در دوره‌ی انقلاب فوریه ۱۹۱۷ وقتی که تزاریسیم در نظر توده‌ها دیگر ورشکسته گشته بود، شعار «مرگ بر حکومت استبدادی» دیگر از شعار تهییجی به شعاری عملی تبدیل گشت، زیرا روی این حساب شده بود که توده‌های میلیونی را در جهت یک حمله‌ی برق آسا بر علیه تزاریسیم به حرکت در بیاورد.

در روزهای انقلاب فوریه این شعار تبدیل به دستور حزبی شد، یعنی به خواستی مستقیم، به چنگ آوردن مؤسسات و مواضع معینی در سیستم تزاریسیم در یک لحظه‌ی معین، زیرا اکنون دیگر سرنگونی تزاریسیم مطرح بود، نابودی او مطرح بود. یک دستور حزبی، فراخواست مستقیم حزب است برای وارد عمل شدن در زمان معین، در محل معین، که برای تمام اعضای حزب صادق بوده و معمولاً از جانب

۳ - گروه «آزادی کار» اولین گروه مارکسیستی روسی که در سال ۱۸۸۳ در ژنو توسط گ.و. پلخانف تأسیس شد. برای شناخت فعالیت و نقش تاریخی این گروه به تاریخ مختصر حزب کمونیست بلشویک روس مراجعه شود.

توده‌های وسیع زحمتکشان به تحقق در می‌آید، هرگاه که این فراخواست، خواسته‌های توده‌ها را درست و حساب شده بیان دارد، هر گاه زمانش واقعاً رسیده باشد.

شعارها را با دستورات حزبی و یا شعارهای تهییجی را با شعاری عملی عوضی گرفتن همان قدر خطرناک است که آکسیون‌های پیش افتاده و یا به تأخیر افتاده خطرناک‌اند و حتی نابود کننده‌اند.

در آوریل ۱۹۱۷ شعار «کل قدرت به دست شوراها» شعاری تهییجی بود. تظاهرات معروف پتروگراد در آوریل ۱۹۱۷ که تحت شعار «کل قدرت به دست شوراها» به هنگام محاصره‌ی قصر زمستانی توسط تظاهرکنندگان برگزار شد، کوششی بود زودرس و به همین علت نابود کننده جهت تبدیل این شعار به شعاری عملی.^۴

این نمونه‌ی کاملاً خطرناکی بود برای عوضی گرفتن یک شعار تهییجی با یک شعار عملی و حزب حق داشت هنگامی که مبتکران این تظاهرات را محکوم کرد، زیرا حزب می‌دانست شرایط لازمه برای تبدیل این شعار به یک شعار عملی هنوز فرا نرسیده است، که یک آکسیون زودرس پرولتاریا می‌تواند به در هم شکستن قوای او منجر گردد.

از طرف دیگر مواردی موجودند که حزب در مقابل اجبار قرار می‌گیرد «در عرض ۲۴ ساعت» شعار (یادستور حزبی) حاد و تصمیم گرفته شده‌ی خود را باطل و یا

۴ - در طول تظاهرات سیاسی توده‌های در پتروگراد در بیست و بیست و یکم آوریل ۱۹۱۷ گروهی از اعضای کمیته‌ی پتروگراد حزب بلشویک (با گداتیف و دیگران) بر خلاف دستور حزبی کمیته‌ی مرکزی بلشویک‌ها راجع به خصلت مسالمت آمیز تظاهرات، شعار سرنگونی فوری دولت موقت را سردادند. کمیته‌ی مرکزی حزب روش این ماجراجویان «چپ» را محکوم ساخت (ر. ش. کلیات آثار لینین - جلد ۲۴)

تعویض نماید تا صفوف خود را در مقابل دام‌های گسترده شده‌ی دشمن محافظت کند و یا اجرای دستور حزبی را عجلتاً به یک زمان مناسب‌تری به تعویق بیاورد.

یک چنین موردی در ژوئن ۱۹۱۷ در پتروگراد، به هنگامی که تظاهرات دقیقاً آماده شده‌ی کارگران و دهقانان برای روز نهم ژوئن از جانب کمیته‌ی مرکزی حزب در رابطه با تغییر اوضاع «ناگهانی» منتفی گشت، موجود بود.^۵

وظیفه در این است که با فراست و به موقع شعارهای تهییجی را به شعارهای عملی و یا شعارهای عملی را به دستورات معین حزبی مشخصاً تبدیل نماید، هنگامی که اوضاع تقاضا می‌کند، نرمش و قاطعیت لازم را به کار بندد تا از اجرای این و یا آن شعارها اگر چه عامه پسند، اگر چه حتی حاد شده باشند به موقع فاصله بگیرد.

II

نقشه‌ی استراتژیک

۱ - نقاط عطف تاریخی، نقشه‌های استراتژیکی

استراتژی حزب امری ثابت نیست که همیشگی باشد. با تغییر نقطه‌ی عطف تاریخی، با جابجا شدن‌ها، تغییر می‌پذیرد. این تغییرات در این بیان می‌شوند که برای هر نقطه‌ی عطف تاریخی به تنهایی، یک نقشه‌ی استراتژیکی ویژه و مناسب

با خودش طرح ریزی می‌گردد که در طول سرتاسر مرحله از نقطه‌ی عطفی به نقطه‌ی عطف دیگر به قوت خود باقی می‌ماند. در نقشه‌ی استراتژیکی، سمت ضربه‌ی اصلی نیروهای انقلابی تعیین گشته و شامل طرح جهت تقسیم مربوطه‌ی میلیون‌ها توده در جبهه‌ی اجتماعی می‌گردد. طبیعتاً نقشه‌ی استراتژیکی که برای دوره‌ی تاریخی معینی با خصوصیات خود ارزشمند می‌باشد، نمی‌تواند برای دوره‌ی تاریخی دیگری با خصوصیات کاملاً دیگری، مفید واقع شود.

هر نقطه‌ی عطف تاریخی دارای نقشه‌ی استراتژیکی متشابه لازم خویش و وظائف محوله‌ی اوست.

عین همین را می‌شود در رابطه با امر جنگ تشخیص داد. نقشه‌ی استراتژیکی طرح ریزی شده برای جنگ، علیه کلچاک نمی‌توانست برای جنگ بر علیه دنیکن که برایش نقشه‌ی استراتژیکی جدیدی لازم می‌نمود، معتبر باشد. این نقشه نیز اما برای جنگ؛ — بگوئیم که بر علیه لهستانی‌ها در سال ۱۹۲۰ بی اعتبار بود، زیرا هم سمت ضربه‌های اصلی و هم طرح‌های تقسیم مهم‌ترین نیروهای جنگی می‌بایستی جبراً در هر سه‌ی این موارد متفاوت باشند.

تاریخ نوین روسیه سه نقطه‌ی عطف اساسی را که در تاریخ حزب ما سبب اجرای سه نقشه‌ی استراتژیکی متفاوت گشتند، می‌شناسد. ما لازم می‌دانیم آن‌ها را با توضیحات کوتاهی بیان داریم تا تجسم نمائیم که نقشه‌های استراتژیکی حزب به طور کلی چگونه با جابجا شدن‌های تاریخی نوین، شکل می‌یابند.

۲- اولین نقطه‌ی عطف تاریخی و پیشروی به سوی انقلاب بورژوا - دمکراتیک در روسیه

این نقطه‌ی عطف در اوائل قرن بیستم ظاهر می‌شود، در دوره‌ی جنگ روس - ژاپن، هنگامی که شکست ارتش تزاری و اعتصابات سیاسی بی نظیر کارگران روسی، کلیه‌ی طبقات مردم را به مبارزه می‌طلبد و به میدان مبارزه سیاسی کشاندند. این نقطه‌ی عطف در روزهای فوریه ۱۹۱۷ به پایان رسید.

در این دوره در حزب ما دو نقشه‌ی استراتژیکی در مقابل هم در مبارزه بودند. نقشه‌ی منشویک‌ها (پلخانف - مارتف ۱۹۰۵) و نقشه‌ی بلشویک‌ها (رفیق

لنین ۱۹۰۵). استراتژی منشویکی نقشه‌ی زدن ضربه‌ی اصلی بر علیه تزاریسم را تحت خط مشی وحدت بورژوازی لیبرال با پرولتاریا می‌کشید. با حرکت از این که انقلاب در آن زمان به عنوان یک انقلاب بورژوائی مطرح بود، این نقشه نقش هژمونی (رهبری) جنبش را در اختیار بورژوازی لیبرال واگذار می‌کرد و پرولتاریا را به داشتن نقش «اپوزیسیون کاملاً چپ»، به داشتن نقش «پیش تازنده‌ی» بورژوازی محکوم می‌ساخت، در حالی که طبقه‌ی دهقان به مثابه یکی از مهم‌ترین نیروهای انقلاب از دیده‌ها ناپدید می‌گشت. فهمیدن این مشکل نیست که این نقشه از آن جایی که در کشوری مثل روسیه میلیون‌ها دهقان را از جریان حذف می‌کرد، ناامیدوارانه تخیلی بود و چون سرنوشت انقلاب را در دست بورژوازی لیبرال (هژمونی بورژوازی) قرار می‌داد، ارتجاعی بود، زیرا بورژوازی علاقه‌ی بی‌پروزی کامل نداشت و غالباً آماده بود که با ائتلاف با تزاریسم به جنبش خاتمه بدهد.

استراتژی بلشویکی (رجوع شود به «دو تاکتیک» رفیق لنین^۶) نقشه‌ی زدن ضربه‌ی اصلی انقلاب را بر علیه تزاریسیم تحت خط مشی همکاری پرولتاریا با دهقانان و خنثی نمودن بورژوازی لیبرال مطرح می‌ساخت. با حرکت از این که بورژوازی لیبرال به پیروزی کامل انقلاب بورژوا - دمکراتیک علاقمند نیست و در مقابل پیروزی انقلاب ائتلاف با تزاریسیم را به قیمت ائتلاف با کارگران و دهقانان ترجیح می‌دهد. این نقشه به پرولتاریا، به مثابه تنها طبقه‌ی انقلابی پیگیر در روسیه، نقش رهبری جنبش انقلابی را محول می‌نمود.

این نقشه ارزش‌اش تنها در این نیست که نیروهای محرک انقلاب را به درستی به حساب آورده بود، بلکه چون این نقشه نطفه‌ی اندیشه‌ی دیکتاتوری پرولتاریا (هژمونی پرولتاریا) را هم در خود نهفته داشت. برای این که دوره‌ی بعدی و اولی‌تر انقلاب در روسیه را با نبوغ از پیش می‌دید و گذار به آن را ساده‌تر نمود. رشد بعدی انقلاب تا فوریه ۱۹۱۷ صحت این نقشه‌ی استراتژیکی را تمام و کمال تأیید کرده است.

۳- دومین نقطه‌ی عطف تاریخی و پیش روی به سوی دیکتاتوری پرولتاریا در روسیه

دومین نقطه‌ی عطف از فوریه ۱۹۱۷، پس از سرنگونی تزاریسیم آغاز گشت. زمانی که جنگ امپریالیستی، شکست پذیری و مرگ آوری سرمایه‌داری را در سراسر جهان برملا ساخته بود، هنگامی که بورژوازی لیبرال عملاً ناتوان از کسب قدرت امور کشوری بود و نیز ناچار به تأیید تجدید قدرت (حکومت موقتی) بود.

۶ - «دو تاکتیک سوسیال دمکراسی در انقلاب دمکراتیک» و.ای. لنین منتخبات آثار لنین به فارسی.

وقتی که شورای کارگران و نمایندگان سربازان عملاً قدرت را به دست داشتند، ولی نه تجربه داشتند و نه خواهان آن بودند که از آن استفاده‌های لازم را بنمایند، هنگامی که سربازان در جبهه و کارگران و دهقانان در پشت جبهه زیر بار جنگ و اقتصاد درهم و برهم فریاد بر می‌آوردند؛ هنگامی که رژیم «دو حکومتی» و «کمیسیون ارتباط^۷» توسط تضادهای داخلی خود تکه تکه گشته و نه قادر به جنگ کردن و نه هم قادر به صلح بود، نه تنها هیچ راه خروجی از این بن بست پیدا نکرد، بلکه اوضاع را هم مغشوش‌تر ساخت.

این دوره با انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ پایان یافت.

در این دوره در درون شوراها دو نقشه‌ی استراتژیکی با یک دیگر در جدال بودند: نقشه‌ی منشویک‌ها و سوسیال رولوسیونرها و نقشه‌ی بلشویک‌ها.

استراتژی منشویک‌ها و سوسیال رولوسیونرها که در اوائل، در فاصله‌ی بین شوراها و حکومت موقتی، بین انقلاب و ضد انقلاب این طرف و آن طرف در نوسان بود، بالاخره در زمان افتتاح «مجلس مشاوره‌ی دمکراتیک» به خود شکل گرفت (سپتامبر ۱۹۱۷). این استراتژی بر این پایه بود که شوراها را آهسته، آهسته ولی با مقاومت از مسند قدرت بیرون بکشاند و کلیه‌ی قدرت را در کشور در دست یک «پیش پارلمان»، نمونه‌ی یک مجلس بورژوائی آینده متمرکز نماید.

۷ - "کمیسیون ارتباط" متشکل از چایدزه، استکلو، سوخائف، فیلیپوفسکی و اسکوبلو (بعدها چرنف و تسره تلی به آن اضافه شدند) توسط کمیته‌ی رهبری منشویکی - سوسیال رولوسیونری شورای کارگران و نمایندگان سربازان پتروگراد، ۷ مارس ۱۹۱۷ جهت برقراری ارتباط با حکومت موقت، جهت "تأثیر" بر روی آن و کنترل "فعالیتش" به وجود آمد و "کمیسیون ارتباط" در حقیقت به یاری حکومت موقت برای اجرای سیاست بورژوائی خود شتافت و سعی در جلوگیری از شرکت توده‌های کارگری در مبارزه‌ی انقلابی فعالانه برای گذار به کسب قدرت سرتاسری شوراها می نمود "کمیسیون ارتباط" تا ماه مه ۱۹۱۷ که نمایندگان منشویکها و سوسیال رولوسیونرها مستقیماً وارد دولت موقت شدند برقرار بود.

مسائل جنگ و صلح، اصلاحات ارضی، کارگران و مسأله‌ی ملی را به تشکیل مجلس قانونگذاری محول نمودند که آن هم به سهم خود به زمان نامعینی محول گشته بود. «کل قدرت به دست مجلس قانون گذاری». سوسیال رولوسیونرها و منشویک‌ها نقشه‌ی استراتژیکی خود را به این نحو بیان می‌داشتند. این نقشه‌ای بود برای مهیا ساختن دیکتاتوری بورژوائی، دیکتاتوری شانه زده و اطو کرده «کاملاً دمکرات» اما به هر حال یک دیکتاتوری بورژوائی.

استراتژی بلشویکی (رجوع شود به تزه‌ای منتشره‌ی آوریل ۱۹۱۷ رفیق لنین^۸) نقشه‌ی زدن ضربه‌ی اصلی تحت خط مشی از بین بردن قدرت بورژوازی، توسط نیروی متحد کارگران و دهقانان فقیر، تحت خط مشی سازمان دهی دیکتاتوری پرولتاریا به شکل جمهوری شوراها را داشت. گسستن از امپریالیسم و بریدن از جنگ، آزادی ملیت‌های در بند حکومت سابق روسیه، سلب مالکیت از مالکان ارضی و سرمایه‌داران و آماده نمودن شرایط برای سازماندهی یک اقتصاد سوسیالیستی. این‌ها بودند عناصر نقشه‌ی استراتژیکی بلشویک‌ها در این دوره. «کل قدرت به دست شوراها». بلشویک‌ها نقشه‌ی استراتژیکی خود را به این نحو بیان می‌داشتند.

این تنها از این نظر مهم نبود که این نقشه، نیروهای محرک نوین انقلاب پرولتاریائی را در روسیه به درستی به حساب آورده بود، بلکه از این نظر نیز که اوج گرفتن جنبش انقلابی را در غرب تسریع و تسهیل می‌گردانید.

رشد بعدی حوادث تا سرنگونی (حکومت موقتی — ویراستار) اکتبر صحت این نقشه‌ی استراتژیکی را تمام و کمال تأیید کرده است.

۸ - «در باره وظائف پرولتاریا در انقلاب کنونی» و.ای. لنین منتخبات به فارسی در یک جلد ص ۴۵۸ - ۴۷۰.

۴- سومین نقطه‌ی عطف و پیشروی به سوی دیکتاتوری پرولتاریا در اروپا

سومین نقطه‌ی عطف با سرنگونی اکتبر آغاز گشت، وقتی که جنگ مرگ و نیستی دو گروه امپریالیستی غرب به اوج خود رسیده بود، وقتی که در غرب ظاهراً بحرانی انقلابی رسیده می‌شد، وقتی که قدرت حکومتی بورژوائی ورشکسته و در تضادها، مغروق در روسیه زیر ضربات انقلاب پرولتری از هم پاشیده می‌گشت، وقتی که انقلاب پرولتری پیروزمند با گسستن از امپریالیسم و بریدنش از جنگ، دشمنان سوگند خورده‌یی را در شکل ائتلاف امپریالیستی غرب به سوی خود جلب کرده بود، هنگامی که اسناد قانون گذاری حکومت شوروی در باره‌ی صلح، تصاحب زمین‌های مالکان ارضی، سلب مالکیت از سرمایه‌داران و آزادی ملیت‌های در بند؛ اعتماد میلیون‌ها توده‌ی زحمت کش سراسر جهان را جلب می‌کرد. این نقطه‌ی عطفی بود در مقیاس بین‌المللی، زیرا برای اولین مرتبه جبهه‌ی بین‌المللی سرمایه شکافته می‌شد، برای اولین مرتبه سرنگونی سرمایه‌داری عملاً در دستور روز قرار می‌گرفت. هم چنین بدین ترتیب انقلاب اکتبر از یک نیروی ملی و روسی به نیروئی بین‌المللی و کارگران روس از یک لشکر عقب افتاده‌ی پرولتاریائی جهانی به پیشاهنگ او که با مبارزه و از خود گذشتگی خویش، کارگران غرب و کشورهای در بند شرق را بیدار می‌کرد، تبدیل گشت.

این نقطه‌ی عطف در تکامل خود هنوز پایان نیافته است، زیرا در مقیاس بین‌المللی هنوز شکفته نشده‌است، اما مضمون و سمت عمومی آن تاکنون به اندازه‌ی کافی روشن و ظاهر گشته‌اند.

سابقاً دو نقشه‌ی استراتژیکی در محافل سیاسی روسیه در مقابل هم در جدال بودند: نقشه‌ی ضد انقلابیون که بخش فعال منشویک‌ها و سوسیال رولوسیونرها را در سازمان‌های‌شان متشکل گردانیده بود و نقشه‌ی بلشویک‌ها.

ضد انقلابیون و سوسیال رولوسیونرهای فعال و منشویک‌ها، نقشه‌شان بر اساس جمع‌آوری تمام عناصر ناراضی در یک جبهه؛ گروه افسران ارتش قدیم در پشت جبهه، و در جبهه‌ی دول بورژوائی ناسیونالیستی در سرزمین‌های کرانه‌ی روسیه، سرمایه‌داران و مالکان سلب مالکیت شده و جاسوسان آنتانت که لشگر کشی را آماده می‌ساختند و غیره بود. آن‌ها این راه را در پیش گرفتند که قیام‌ها یا با تهاجم خارجی، حکومت شوراهای سرنگون نمایند و رژیم سرمایه‌داری را مجدداً در روسیه برقرار کنند.

بلشویک‌ها بر عکس نقشه‌شان بر اساس تحکیم داخلی دیکتاتوری پرولتاریا در روسیه و بسط حوزه‌ی تأثیر انقلاب پرولتری به کلیه‌ی ممالک جهان از طریق پیوند فعالیت‌های پرولتاریای اروپا و ممالک در بند شرق بر علیه امپریالیسم جهانی بود.

بیان دقیق و مختصر بسیار قابل توجه این نقشه‌ی استراتژیک را رفیق لنین در رساله‌اش «انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد» به دست داده است :

«آخرین حد آن چیزی را عمل کنید (به عمل در آورید) که در یک کشور (کشور خود - ی. استالین) برای رشد، مساعدت و شعله‌ور ساختن انقلاب در تمام ممالک قابل اجراء است.»

ارزش این نقشه‌ی استراتژی تنها در این نیست که نیروهای محرک انقلاب جهانی را به درستی به حساب آورده است، بلکه نیز در پیش بینی نمودن و تسهیل روزی است که بعدها ظاهر گشت و از طریق آن روسیه‌ی شوروی کانون جنبش

انقلابی سراسر جهان شد، تبدیل به پایگاه رهائی کارگران غرب و مستعمرات شرق گشت.

تکامل بعدی انقلاب در سراسر جهان و نیز پنج سال قدرت شوروی در روسیه صحت این نقشه‌ی استراتژیک را تمام و کمال تأیید نمود. واقعیت‌هایی نظیر این که ضد انقلابیون، سوسیال رولوسیونرها و منشویک‌ها که بارها کوشش کردند قدرت شوروی را ساقط نمایند، اکنون در مهاجرت می‌باشند. در صورتی که قدرت شوراها و سازمان بین‌المللی پرولتاریا تبدیل به مهم‌ترین سلاح برای سیاست پرولتاریائی جهانی می‌شوند. این واقعیت‌های روشن بینانه صحت نقشه‌ی استراتژیکی بلشویک‌ها را ابراز می‌دارند.

۱۴ مارس ۱۹۲۳

امضای: ی. استالین

پراودا شماره‌ی ۵۶ مطابق با

جلد ۵ کلیات آثار استالین صفحه‌ی ۱۴۱ — ۱۵۸